

درنگی در:

روش فقهی شیخ مفید

ابوالفضل شکوری

سال ۳۳۸ (۲) در روستایی به نام «عُکَبْرَا» واقع در ده فرسنگی بغداد چشم به جهان گشود. پدرش اصلاً اهل بصره و زمانی در شهر واسط معلم بود؛ لیکن بعدها، بنا بر دلایلی - که برای ما دانسته نیست - در عکبرا سکونت گزید. او خواندن و نوشتن را در نزد پدر آموخت و در حالی که هنوز کودک بود، پدرش او را برای ادامه تحصیل به بغداد آورد؛ همان شهری که در آن روزگار مهد دانش و محبوب دل‌های دانشجویان بود. او افتخار شاگردی و هم صحبتی با بسیاری از دانشمندان نام‌آور روزگار خود را (که از فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون اسلامی بودند) به دست آورد و از این راه بر ژرفای اندیشه و حجم و تنوع دانش خود افزود.

مؤلف اعیان الشیعه پنجاه و شش تن از استادان بزرگ و نام‌آور او را با نام و نشان شناسانده است که در میان آنان بزرگان پرآوازه‌ای همچون ابوغالب زراری، ابن قولویه قمی، ابوجعفر شیخ صدوق، محمدبن جنید اسکافی، ابوعلی صولی، ابوالجیش بلخی (مظوبن محمد)، محمدبن احمد ابوبکر شافعی و بسیاری دیگر از پژوهشگران جلب نظر می‌کنند. (۵) با این حال نام چند تن از دیگر استادان شناخته شده و پرآوازه شیخ مفید، مانند شیخ ابو عبدالله جُعَل، فرزند حسین بن علی بن ابراهیم کاغذی، و ابو یاسر غلام (۶) ابوالجیش، از قلم افتاده است؛ در حالی که محققان دیگر آنها را یاد کرده و به تأثیرگذاری آنها بر شیخ مفید اشاره کرده‌اند. (۷)

برای آشنایی بهتر با مشرب فقهی شیخ مفید و روش اجتهاد فقهی او، نخست لازم است که شخصیت و فشرده زندگانی مفید همراه با دورنمایی از ویژگیهای مقطع تاریخی و عصر او ترسیم شود تا زمینه ارزیابی و داوری مناسب فراهم آید.

ضمناً پیشاپیش یادآوری این نکته را بایسته می‌دانم که این نوشتار کوتاه، فقط تلاش مختصر و کاوشی در شناخت مشرب فقهی و روش اجتهادی شیخ مفید است و نه بیشتر؛ چرا که معرفی همه جانبه و کامل مشرب فقهی او، مطالعه و بررسی و دقتی بیش از آن می‌خواهد که در تهیه این مقاله مصروف شده است. با این حال، گویا این نخستین گامی است که در این راه برداشته می‌شود؛ هر چند که پیشتر آقای مارتین مکدرموت، مشرب فقهی شیخ مفید را از نگاه کلامی مورد توجه قرار داده است. (۱)

* فشرده زندگی

شیخ مفید یکی از پیشوایان و علمای بزرگ شیعه در سده‌های چهارم و پنجم هجری بود و در روزگاری بس حسّاس و سرنوشت ساز زعامت و مرجعیت شیعه را عهده دار بود. نام کامل او، محمدبن محمدبن عُکَبْرَى بغدادی است و از نسل مفسر شهید و نامدار قرآن، سعیدبن جبیر، تابعی پرآوازه، می‌باشد. شهرتش به «مفید» و «ابن المُعَلِّم» بوده است. (۲)

او در روز یازدهم ماه ذی‌قعدة سال ۳۳۶ (۳) (و بنا بر قولی در

است:

او عالم شیعه و صاحب تصانیف زیاد و شیخ و پیشوای آنان است. به این معلم و مفید معروف بود. در کلام، فقه و جدل بسیار زبر دست بود و با پیروان همه عقاید، با جلال و عظمت مناظره می کرد و در دولت بویه بیان محترم بود. (۱۲)

شاگرد نامدارش، نجاشی، اقول این ستاره دانش و ایمان را چنین وصف کرده است:

خدا او را بیامرزد، در سال ۴۱۳ سه شب از ماه رمضان رفته، در گذشت، زاد روزش نیز روز ۱۱ ذیقعدده سال ۳۳۶ بود. بر پیکر او شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین، در میدان اشنان نماز خواند و با همه بزرگی آن میدان، جای برای مردم تنگ شد. او را در خانه اش دفن کردند و بعد از چند سال، جنازه اش را به قبرستان قریش در جوار حضرت ابوجعفر - علیه السلام - منتقل کردند. (۱۳)

* فقه شیعه قبل از شیخ مفید

روند تاریخی پیدایش، گسترش و بلوغ فقه شیعه را در طول تاریخ به طور کلی می توان به دو مرحله و عصر تقسیم کرد: عصر تشریح: شامل مراحل نزول آیات قرآن مجید و تشریح احکام از طریق سنت معصوم. و عصر اجتهاد. عصر اجتهاد نیز به سه دوره متمایز تقسیم می شود که در هر یک از آن دوره ها فقه امامیه از نظر روش اجتهاد و استنباط احکام و اسلوب فقاهت وضع و ویژه ای داشته است این سه دوره مهم، که هر کدام نیز ادوار کوچکتر و مشربهای فقهی متنوعی را در بطن خود نهفته دارند عبارتند از:

۱- دوره فقه تنصیصی

در این دوره، فقه به صورت مجموعه ای از احادیث بود که در ابواب مختلف مانند صلوة، صوم، زکات و غیره، گردآوری می شد و در کتابهای متعدد توسط راویان و اصحاب ائمه معصومین و محدثان شیعه تدوین یافته بود. محدثان و فقهای شیعه پاسخ سؤالات شرعی را بر پایه این نوشته ها می دادند که البته در گزینش روایات و تطبیق مسائل به مصادیق ویژه آنها

برخی از استادان و مشایخ شیخ مفید، بسیار برجسته و در میان دانشمندان شیعه دوازده امامی و در تاریخ فقه و حدیث، دارای جایگاه بلندی هستند؛ مانند شیخ صدوق و ابن جنید؛ لیکن شیخ مفید با همه احترامی که نسبت به آنان قائل بود، مشرب فقهی، حدیثی و کلامی آنان را سخت مورد انتقاد و نقد علمی قرار داد و در هر یک از شاخه های اصلی دانش اسلامی مشرب جدیدی را با مبانی و اصول استوار ویژه آن پدید آورد که در بررسی تحلیلی تاریخ علوم اسلامی نمی توان از آنها غفلت کرد.

شیخ مفید حوزه علمیه و حلقه درسی پر جاذبه و پر جنجال خود را در بخشی از بغداد بزرگ آن روز به نام گرخ بغداد دایر ساخت و شاگردان برجسته و بسیار مؤثری پرورش داد که در تعیین هویت و سرنوشت تاریخی شیعه مؤثر بودند؛ مانند سید رضی (گرد آورنده نهج البلاغه) و برادر او سید مرتضی علم الهدی، نجاشی (مؤلف یکی از کتب چهارگانه اصلی شیعه در رجال)، کراچکی (صاحب کنز الفوائد)، ابن حمزه، فقیه نامدار شیعی و شیخ طوسی، فقیه و محدث و دانشمند پر آوازه ای که تحولات شگرفی در فقه، حدیث، رجال و اصول فقه امامیه پدید آورد و حوزه علمیه هزار رساله نجف را پایه گذاری کرد. باری، اینها همه، از شاگردان متکلم و فقیه و الامقام شیخ مفید هستند. (۸)

شمار آثار قلمی او را، اعم از کتاب و رساله و مقاله، شاگردش نجاشی تا یکصد و هفتاد و هشت عنوان بر شمرده است (۹)؛ در حالی که صاحب اعیان الشیعه مجموع آنها را به رقم ۱۹۴ رسانیده است. (۱۰)

ابن ابی طی در توصیف شخصیت و سیمای شیخ مفید گفته است:

فراوان صدقه می داد و احسان می کرد. در برابر خدا خشوع زیاد داشت و نماز و روزه فراوان به جای می آورد. لباس نیکو می پوشید و گاهی عضدالدوله به دیدار او می رفت. او مردی میانه بالا، لاغر اندام و چهره اش سبزه و گندمگون بود. (۱۱)

همچنین یافعی در کتاب مرآة الجنان درباره شیخ مفید نوشته

از فقهای ما با فتاوی موجود در آنها برخوردی مانند معامله با حدیث می کنند.

البته باید توجه داشت که در دوره حاکمیت و رواج شیوه تجرید در فقه معدودی از فقهای امامیه نیز بودند که روش جامعتر و پیشرفته از آن را معمول می داشتند که فقیه بزرگ ابن ابی عقیل عمانی صاحب کتاب المتمسک بحبل آل الرسول، و نیز ابن جنید اسکافی، مؤلف کتابهای تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة و الاحمدی فی فقه المحدثین برای ما شناخته شده اند. و از این دونفر، گویا ابن جنید به قیاس عمل می کرده است.

۳- دوره فقه تفریعی

اصطلاح «فقه تفریعی» ریشه در احادیث معصومین دارد، (۱۶) و از فقها، برای نخستین بار شیخ طوسی آن را به کار برده و کتاب فقهی مفصل خود را به نام المبسوط، تفریعی نگاشته است. (۱۷) منظور از فقه تفریعی این است که فقیه در مقام فتوا منحصرأ به مضمون نصوص روائی بسنده نکند، بلکه بر پایه قواعد کلی، «فروع» و مسائل غیر منصوص فقهی را نیز استنباط کند و راجع به آنها فتوا بدهد که نام این عمل فقهی، «تفریع فروع» است. از زمان نگارش کتاب مبسوط تا به این تاریخ، فقه امامیه در چارچوب فقه تفریعی جای گرفته و به رشد و تکامل و تنوع و گسترش خود ادامه داده است.

* جایگاه شیخ مفید در تاریخ فقه شیعه

شیخ مفید در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم همزمان با ضعف و فرسودگی کامل دستگاه خلافت عباسیان و زمامداری ظاهری القادر بالله عباسی، تحصیلات خود را در بغداد به پایان برد و حوزه پر آوازه و پر برکت خود را در همانجا بنیاد گذاشت. در آن زمان نفوذ و سلطنت واقعی خاندان بویه که ایرانی و شیعه مذهب بودند، در تمام قلمرو خلافت شرقی گسترده بود. آنان علاوه بر ایران و شامات، بر عراق و مرکز خلافت شهر بغداد نیز فرمانروایی داشتند و حکومت خلیفه عباسی تشریفات ظاهری بیش نبود. و این، فرصت مغتنمی برای شیخ مفید و دیگر علمای شیعه بود که از جو تقیه بیرون آمده و مکتب اهل بیت پیامبر را در فقه، حدیث و کلام گسترش

اجتهاد نیز به عمل می آمده است؛ لیکن به صورت ساده و بسیط و غیر منسجم و نه به گونه ای که بتوان گفت قواعد، اصول و نظام اجتهاد اصولی و استنباط احکام حاکمیت و رواج داشته باشد. از این نظر که در این دوره مسائل فقهی به طور مستقیم منحصر به مضمون و مفهوم نصوص شرعی، یعنی آیات قرآن و احادیث با حفظ زنجیره سند آنها و بدون تصرف در عباراتشان بوده است، ما آن را فقه تنصیصی و یا منصوص نامیده ایم. غلبه این وضع در فقه امامیه تا پایان سده سوم هجری ادامه داشته است.

۲- دوره فقه تجریدی

در مرحله بعدی فقهای امامیه بدین اندیشه افتادند که به تحول و پالایشی در فقه دست بزنند و به مسائل و نحوه تنظیم آن سامان بیشتری بدهند، این بود که در احادیث به اجتهاد پرداخته و طبق مدلول و مضمون آنها فتوا دادند و خود را مقید به این نساختند که بطور کامل متن و سند احادیث را در کتابهایشان بیاورند؛ بلکه فقط مضمون احادیث را آوردند و از این رهگذر بود که فقه را پالایش دادند و از سلسله سند احادیث و متن آن «تجرید» کردند و به همین دلیل ما آن را «فقه تجریدی» نامیده ایم.

گویا تجرید فقه برای نخستین بار در یک کتاب جداگانه و جامع توسط ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، صورت گرفته است. او کتاب الشرایع را برای فرزندش تصنیف نمود که بزرگ اکنون در دست نیست؛ هر چند که برخی از محققان احتمال می دهند که کتاب موسوم به فقه الرضا همان کتاب شرایع باشد. (۱۴) ابن بابویه در سال ۳۲۹ در گذشت (۱۵) و فرزندش شیخ صدوق، روش فقهی او را دنبال کرد و با همان شیوه کتابهای ارزشمند المقنع و الهدایة را تألیف نمود و بعد از آن نیز مدتها، فقهای امامیه با همان روش کتاب فقهی می نوشتند تا اینکه این شیوه نیز در زمان شیخ مفید و شاگرد نامدارش شیخ طوسی کاملاً متحول گردید و روش جدیدتری جایگزین آن شد. کتابهای فقهی را که با شیوه فقه تجریدی در سده های چهارم و پنجم تألیف یافته شده، طبق اصطلاح مرحوم آیت الله بروجردی، کتابهای اصول متعلقاتی و یا مسائل متعلقاتی می نامند و بسیاری

دهند. در میان بزرگان آن روز شیعه، گویا شیخ مفید بیشترین بهره را از این فرصت برد؛ به طوری که بزرگ خاندان بویه، عضدالدوله دیلمی، شخصاً به دیدار شیخ مفید می‌رفت و در بزرگداشت منزلت او کوشش می‌کرد.

در آن زمان، بغداد بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بود و دانشهای عقلی و نقلی و تجربی گوناگون در آن رواج داشت. پیروان مکتبهای فکری مختلف، بویژه مکتب کلامی اعتزال، در بغداد حضور و در دورن دستگاه خلافت نفوذ داشتند. رقابت فرهنگی و مذهبی شدید بر فضای فکری، سیاسی و فرهنگی بغداد حکمفرما بود. شیخ مفید با جلالت و شکوه فراوان با پیروان همه عقاید و افکار به مجادله و مناظره می‌پرداخته و آنان را مغلوب می‌کرده است. از مجادلات علمی و مذهبی او داستانهای فراوانی مضبوط مانده است. (۱۸) و به این علت بود که بر غم قدرت خاندان بویه و حمایت همه جانبه آنان از مفید و اندیشه تشیع، رقیبان و دشمنان او جوئی آفریدند که شیخ مفید اجباراً چندین بار از بغداد تبعید شد.

در آن شرایط، وضعیت فرهنگی و فقهی شیعه امامیه نیز بسیار نابسامان و تاسفبار بود. چرا که شیعیان آن روز وارث اقلیتی در جهان اسلام بودند که در طول سالیان دراز حکومت امویان و عباسیان شلاق محکومیت و مغلوبیت خورده و از نظر فرهنگی با برجسب «رافضی» مطرود و منزوی شده بودند و در شرایط تنگ نتوانسته بودند با بحثهای آزاد به فقه خود سازمان دقیقی دهند. از گذشته خود در فقه، دو مکتب فقه تنصیصی و فقه تجربیدی نابالغ را می‌شناختند و حاکمیت با فقه نابسامان و ضعیف تنصیصی بود که در معرکه جدال مکتبها نمی‌توانست پاسخگوی مسائل مستحدثه و سؤالات تازه پیروان خود و اشکالترشان مکاتب دیگر باشد.

در آن روزگار، در میان جناح گسترده شیعی بغداد و دیگر نقاط جهان اسلام، اندیشه شیعی از تشیت فراوان اختلاف مشربهای حدیثی، کلامی و فقهی پیروان خود رنج می‌برد. غلات که خود را بنا حق به شیعه منصوب کرده بودند، گروه پرطرفداری بودند که ماهیت اندیشه و اهدافشان را خرافات و باورهای شرك آلود تشکیل می‌داد.

در مقابل غلات، محدث و دانشمند پر آوازه شیعه، ابن غضائری (حسین بن عیدالله بن ابراهیم غضائری) با شاگردان خود قرار داشت که می‌کوشید از طریق تدوین قواعدی برای تنقید روایات و تضعیف آنان به مبارزه با غلات بر خواسته و از این رهگذر سامانی به فقه و حدیث شیعه بدهد. هر چند که شیوه او در جای خود مطلوب بود، لیکن توانایی لازم برای آن هدف بزرگ را نداشت.

دسته دیگری از محدثان و راویان شیعه نیز در بغداد بودند که گویا از نظر پیروی عوام از آنان اکثریت را تشکیل می‌دادند. آنان در مقابل کسانی چون ابن غضائری ممانعت و مقاومت می‌کردند و از نظر تئوری نیز با غلات همسویی نداشتند؛ لیکن چون معیار و ضوابط مدوئی برای تهذیب و بررسی احادیث در اختیارشان نبود، کارشان بر سلیقه استوار بود، (۱۹) و لذا از آفات فکر انحرافی غلو و تفویض نیز کاملاً نبودند. در آن زمان، شیعه از فقه اجتهادی و عقلی فقط مشرب ابن ابی عقیل و ابن جنید اسکافی را می‌شناخت. از این دو نیز مشرب ابن جنید به خاطر مبنا قرار دادن قیاس در فتوا نمی‌توانست طلاب و علمای امامیه را مجذوب کند. شیوه ابن ابی عقیل نیز توسط غلات و اخبارگرایان قشری و ظاهر بین مورد هجوم بود.

در چنین وضعی بود که شیخ مفید حوزه تدریس خود را در کرخ بغداد پایه‌گذاری کرد و با در پیش گرفتن شیوه جدید در کلام و فقه و حدیث، زمینه اتفاق نظر امامیه را در مسائل مختلف فراهم آورد و شاگردانی در آن حوزه پرورش داد که بعد از او، کلام، حدیث و فقه شیعه را به طور کلی متحول ساختند و در تعمیق گسترش و جاودان سازی آن مؤثر واقع شدند. بدین ترتیب می‌بینیم که شیخ مفید در برزخی میان زوال نسبی فقه تنصیصی و آغاز افول فقه تجربیدی قرار داشته است. یعنی درست زمانی که از فقه تفریعی و اجتهادی مصداق بارزی جز فقه قیاس آلوده ابن جنید، استاد شیخ مفید، چیز مهمی در خارج وجود نداشت.

شیخ مفید در چنین مقطع تاریخی حساس و اوضاع فکری و فرهنگی آشفته و نابسامانی بود که مشرب فقهی خود را بر پایه قواعد و اصول منظمی پی‌ریزی کرد و فقه اجتهادی سالمی را

می توان گفت با تدوین کلیات همه قواعد اصول فقه در یک کتاب توسط شیخ مفید، شیوه فقهای قبلی مانند شیخ صدوق و ابن جنید متروک شده و اجتهاد فقهی شیعه چارچوب مشخصی پیدا کرد. با دقت در گزارشهای یکی از شاگردان برجسته شیخ مفید به نام نجاشی می توان گفت که شیخ مفید نیز اصل این نوع اجتهاد فقهی را از یکی از فقهای قدیمتر شیعه به نام ابن ابی عقیل (ابو محمد حسین بن علی بن ابی عقیل حذاء عُمَانی) الهام گرفته است. نجاشی در ضمن شرح زندگانی ابن ابی عقیل چنین گفته است:

حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء، فقیه و متکلمی مورد وثوق است.

او در فقه و کلام کتابهایی دارد که یکی از آنها کتاب *المتمسک بحبل آل الرسول* است که کتابی مشهور در میان طائفه می باشد. گفته شده است هر گاه حاجیان از خراسان [ایران، به عراق] آمده اند نسخه هایی از آن را جستجو کرده و خریده اند. من از استادام ابو عبدالله [شیخ مفید] - که رحمت خدا بر او باد - شنیدم که این مرد را بسیار می ستود. (۲۱) بنابراین شیخ مفید تحت تاثیر آثار و افکار ابن ابی عقیل بوده است و این در حالی است که او از روش فقهی و حدیثی شیخ صدوق و ابن جنید انتقادهای شدید نموده است. تمایز مشرب فقهی شیخ مفید نیز در پیوند با همین مسائل شکل گرفته است. برخی از ویژگیها و تمایزات روش فقهی شیخ مفید به طور مشخص از این قرار است:

۱- دخالت دادن عقل در استنباط احکام

شیخ مفید در مشرب فقهی خود به عقل اهمیت بنیادین می داده و آن را به عنوان اینکه مدلولات عقلی حجیت دارند، در استنباط فقهی دخیل می دانسته. این مطلب با سیری در تألیفات شیخ مفید قابل اثبات می باشد؛ هر چند که برخی از فضلا معتقدند از فقهای امامیه «گروهی چون شیخ مفید ارزش اندکی به عقل داده و معتقد بودند که از عقل فقط برای فهم نصوص شرعی باید بهره برداری شود، و هرگز به آن به عنوان یک دلیل فقهی و در کنار قرآن و سنت عقیدنداشتند.» (۲۲)، لیکن این عقیده مبنای استواری ندا. ین به یادگار مانده از شیخ مفید

سامان داد که فقه تفریعی، مسبوط و گسترده شاگردش شیخ طوسی از آن تولد یافت. بسیاری از ابتکاراتی که بنیادگذاری آن را به شیخ طوسی نسبت داده اند، اصل ابتکارش از شیخ مفید است و شیخ طوسی فقط آنها را گسترش داده و کامل گردانیده است؛ مانند نخستین تصنیف در فقه خلاف، اقدام برای تأویل اخبار و جمع میان مختلف آنها و غیره. باید در بررسی تاریخ تحولات فقه شیعه راجع به دیدگاه رایج نسبت به شیخ مفید تجدید نظر به عمل آید.

تا اینجا شمایی از شخصیت و زندگانی شیخ مفید و نیز جایگاه او در مقاطع تاریخ فکر و فقه شیعی دانسته شد. اکنون به ترسیم کلیات مربوط به ویژگیهای مشرب فقهی شیخ مفید و نتیجه گیری نهایی از این بحث می پردازیم.

* ویژگیهای عمده مشرب فقهی شیخ مفید

شیخ مفید را در تاریخ فقه امامیه می توان آغازگر فقه تفریعی اجتهادی نامید. او با روش حدیثی و فقه تجریدی استادش شیخ صدوق به مقابله بر خواسته و آن را منسوخ گردانید. چنانکه با فقه اجتهادی مبتنی بر قیاس استاد دیگرش ابن جنید اسکافی با سختگیری افزونتری مخالفت نمود و با نفی آن دو روش فقهی، روش فقهی جدیدی بنیاد گذاشت که فقه اجتهادی تفریعی نام دارد و با همت شاگرد نامدارش شیخ طوسی هویت یافته است.

شیخ مفید برای تأسیس مشرب فقهی جدید خود، نخست متدلوژی فقه را که اصول فقه نامیده می شود مورد توجه قرار داد. او برای نخستین برای در میان امامیه کتاب جامعی در دانش اصول فقه به نام *التذکره بأصول الفقه* تدوین نمود تا بر پایه آن ساختمان استوار فقهی را بنا کند. (۲۰)

این اقدام جسورانه و اصلاحی شیخ مفید در سازماندهی و جهتبخشی نظام فقهی شیعه و استوار سازی مبانی آن در ادوار بعدی بسیار مؤثر واقع شد و شاگردانش مانند سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی با نگارش کتابهایی چون *الذریعة* و *عده الأصول* ابتکار او را دنبال کردند و روش فقهی را از آفات هرج و مرج راویان کم دانش و ظاهرین احادیث مصونیت بخشیدند.

کرده است . از او پرسیده اند :

چه می فرمایید درباره کسی که راه علم بر او بسته است و کتابهای فقهی در اختیار اوست که بر اساس روایات ائمه معصومین -ع- تصنیف شده و در مسائل فقهی اختلاف آشکاری در آنها هست ؛ مانند آنچه شیخ ابو جعفر ابن بابویه -ره- در کتابهایش از روایات مسند از ائمه -ع- نقل کرده و آنچه شیخ علی بن جنید -ره- در کتابهایش مسائل فقهی را به گونه تجرید شده از زنجیره سندها ثبت نموده اند و اختلاف روشنی میان این دو هست ؛ آیا جایز است به آراء ابن جنید عمل شود و یا اینکه روایات مسند را باید گرفت؟ (۲۵)

شیخ مفید جوابی به این سؤال داده است که از آن بر می آید او «عقل» را به عنوان دلیل مستقل و جداگانه ای در کنار قرآن و سنت برای احکام شرعی پذیرفته است . او نوشته است :

بر هیچ کس جایز نیست که همینطوری نسبت به حق قضاوت کند . آنچه از معنای کتاب خدا و سنت و یا مدلول دلیل عقلی در آن اختلاف پیدا شود ، نباید بدان عمل کرد ؛ مگر بعد از کسب احاطه علمی کامل نسبت به آن و به دست آوردن توانایی که منبع معرفت باشد . (۲۶)

از این قبیل موارد که در ضمن آنها شیخ مفید به گونه آشکار و یا ضمنی و تلویحی به حجیت دلیل عقلی در مسائل شرعی ، از احکام فقهی و مباحث کلامی و اعتقادی ، تصریح کرده فراوان است که پویندگان می توانند نمونه های فراوانی از آن را در آثار شیخ مفید به دست آورند (۲۷) ما در اینجا فقط یک نمونه دیگر از کتاب ارزشمند شیخ مفید به نام مقنعه نقل می کنیم تا خوانندگان توجه داشته باشند که شیخ مفید حتی در کتاب صرفاً فتوایی و غیر استدلالی خود ، که از جمله کتب مربوط به اصول و مسائل متعلقات است و با آن همچون یک متن حدیثی معامله می شود ، به حجیت دلیل عقلی در فقه استدلال کرده است . شیخ مفید در بحث راجع به این مساله که چرا علمای ما درباره مسائل خمس این اندازه اختلاف نظر دارند ، چنین گفته است :

علت اختلاف اصحاب ما در این باب به خاطر نبودن نص

عملاً آن را نفی می کند . آنچه شیخ مفید در رساله اصول خود نوشته حاکی از این است که او محدوده دخالت عقل را در فقه بوده است ، لیکن ۱۴ در فهم معانی نصوص شرعی منحصر کرده با تفحص آثار او کاملاً مشهود است که شیخ مفید به مستقلات عقلیه نظر دارد و حتی عقل را معیاری برای رد و قبول روایات معصومین -ع- می داند .

مطلب شیخ مفید در رساله اصولیش راجع به نقش عقل در فقاقت چنین است :

اصول و ریشه های احکام فقهی سه چیز است : کتاب خدا ، سنت پیامبر -ص- و سخنان ائمه معصومین . راههای رسیدن به شناخت مطالب و محتوای آنچه در این سه ریشه و منبع آمده نیز سه چیز است : اول عقل ، دوم علم لغت و زبان ، سوم احادیث . (۲۳)

البته این نحوه از بیان منافی آن نیست که بگوییم شیخ مفید برای عقل در فقه دو کارآیی جداگانه قائل بوده است : یکی فهم برهانهای قرآن و دلایل احداث ، دوم فهم قضایای مستقله ای که عقل و شرع در داوری مشابه نسبت به آنها تلازم دارند . چنانکه وی در همین متن راجع به احادیث چنین نقش دوگانه ای را تصریح کرده اند : یکی اینکه از اصول و ریشه های احکام فقهی است ، دیگر اینکه راه معرفت نسبت به قرآن و سنت و اقوال ائمه است . و این مطلبی است که اظهارات شیخ در موارد دیگر مؤید آن است . چنانکه در جایی می بینیم او عقل را مانند قرآن به عنوان یکی از موازین و معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث معصومین قرار داده و گفته است :

«اگر حدیثی را یافتیم که مخالف احکام عقل بود ، آن را مردود می شماریم ، چون عقل به تباهی آن داوری کرده است . (۲۴)

آنچه در این سخن مفید راجع به نقش عقل در فقه و حدیث آمده ، بیش از فهم ظواهر و معانی نصوص و اخبار است ، بلکه تصریح به حجیت «حکم عقلی» دارد .

شیخ مفید در رساله اجوبه المسائل السرویه در پاسخ سؤال هشتم به استقلال «مدلول دلیل عقلی» تصریح و بدان استناد

گذاشته‌اند و به مصنفات و اقوال او اعتنائی نمی‌کنند. و این نشانه عدم رواج تقلید در میان علمای امامیه، برغم پندار نادرست توست. (۳۳)

و در جای دیگر می‌گوید:

اما کتابهای ابو علی بن جنید، او آنها را به احکامی آمیخته و در آنها به ظن عمل کرده و روش مخالفین ما قیاس پست را به کار بسته است، و از این طریق، مسائل منقول از امامان -ع- و دیدگاههای شخصی خود را درهم آمیخته، و هر یک از این دو را از همدیگر جدا نساخته است؛ هر چند که اگر هم آنها را از یکدیگر جدا می‌ساخت، باز در آثار او حجّتی نمی‌بود؛ زیرا او در نقل روایات به متواترها اعتماد نکرده، بلکه اخبار آحاد را تکیه‌گاه خود قرار داده است. (۳۴)

با این حال شیخ مفید به قیاس و موارد و نحوه به کار بستن آن کاملاً آشنا بود. او در آثار فقهی خود در مقام ردّ اقوال مخالفین، گاهی به موارد قیاس اشاره کرده است. مثلاً در «مقنعه» در بحث راجع به اهل ذمه و اینکه کدامیک از پیروان مذاهب می‌توانند در شمار اهل کتاب قلمداد گردند، گفته است:

اگر ما بودیم و عمل به قیاس، مانوینها و مزدکیهای و دیسانها، در نزد من به مجوسیت نزدیکتر از صائین هستند. چون آنان در اصول مذاهبشان به اندازه‌ای با مجوسیت نزدیکی دارند که نزدیک است با هم مشتبه شوند. (۳۵)

باز شیخ مفید در رساله صاغانیه خود در مقام اثبات صحّت دیدگاه فقهی شیعه درباره اینکه اگر کسی سر مرده‌ای را ببرد یکصد دینار دیه دارد، که مورد طعن یکی از مخالفان شیعه قرار گرفته بود، می‌نویسد:

قیاس در احکام در نزد ما حجّت نیست و هیچ علمی را نتیجه نمی‌دهد. اگر قیاس حجّیت می‌داشت در اینجا شاهد خوبی بود برای اثبات مدعای ما. چون در چنین یکصد دینار هست مادامی که روح بدان راه نیافته باشد، میت نیز بعد از مردن به حالت اول بر می‌گردد و مانند جنین می‌شود و حکم دیه او دیه جنین می‌شود. لیکن از پیامبر و امام صادق و باقر -ع-

صریح اللفظ می‌باشد. و عدم وجود نص صریح نیز ناشی از شدت محنتی است که [در دوران تقیه بر شیعه] وارد آمده است. این از یک طرف؛ از طرف دیگر به مقتضای عقل و روایت دلیل اقامه شده بر اینکه در ملک دیگری بدون اذن او نمی‌توان تصرف کرد و ودیعه‌ها و حقوق را باید به اهلش باز پس داد (۲۸) [و خمس نیز ملک و ودیعه امام مسلمین در نزد ماست].

۲- ردّ قیاس

در فقه اهل سنت، قیاس یکی از اصول استنباط است. اما در روایات رسیده از ائمه معصومین -که در حدّ تواتر اجمالی است- قیاس در احکام فقهی بشدت محکوم شده است. (۲۹) طبق گزارش نجاشی، محمد بن احمد بن جنید که به ابن جنید یا جنیدی و اسکافی نیز معروف است و از اساتید شیخ مفید بود، در فقه به قیاس عمل می‌کرده است. (۳۰) در آن مقطع، چنانکه از سؤال هشتم اهالی ساری از شیخ مفید نیز استفاده می‌شود (۳۱)، روش او در میان شیعه موجب اختلاف گردیده بود. شیخ مفید با احترام به ابن جنید و دفاع از منزلت، تقوا و شخصیت او (۳۲)، با روش فقهی او در عمل به قیاس و عمل به اخبار آحاد، بشدت مخالفت و مبارزه می‌کرد. او در رساله المسائل الصاغانیه ضمن پاسخگویی به شبهات یکی از ناصیبه‌های ضد شیعه، از تقوا و مقام معنوی ابن جنید دفاع کرده، ولیکن روش قیاسی او را بشدت مورد انکار قرار داده است:

اما اینکه تو، جنیدی را به نادانی نسبت داده‌ای، باید بدانی که راه دروغ و اسراف پیموده‌ای. او در کمبود علمی این گونه نبود که تو وصف کرده‌ای؛ هر چند که در نزد ما شیعه، ابن جنید در فقاہت و شناخت روایات به گونه کامل استوار نیست، با این حال از اکثر پیشوایان شما کاملتر و در هوش و ذکاوت از آنان جلوتر است.

اما روش او در پذیرش قیاس -که مورد قبول ابو حنیفه و برخی دیگر از فقهای عامه است- در نزد ما پذیرفته نیست. چون راجع به این مسأله خبری از حضرت صادق -ع- نرسیده است و ما این شیوه ابن جنید را بشدت مردود می‌دانیم و برای همین خاطر است که گروهی از علمای ما آثار و تالیفات او را متروک

روایت شده که بریدن سر میت یکصد دینار است. (۳۶)

۳- الغاء خصوصیت از ادله

اصطلاح دیگری در میان فقها متأخر شیعه رایج است که بطور خلاصه آن را الغاء خصوصیت می نامند. الغاء خصوصیت در ظاهر شباهت زیادی با «قیاس» دارد، با وجود این آن را نمی توان قیاس نامید و تفاوت ماهوی با آن دارد. طبق الغاء خصوصیت اگر نص شرعی در خصوص شخص و یا امر معینی صادر شده باشد، با توجه به قرائن، اختصاص آن دلیل بر آن مورد بخصوص را لغو ساخته و آن را به موارد مشابه و همسنگ تعمیم می دهیم. مثلاً احادیثی راجع به شک در نماز با این تعبیر است که: «اگر مردی میان دو، سه و چهار شک کند باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را به تشهد و سلام به پایان ببرد و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جای آورد». در اینجا از واژه «مرد» و یا عربی آن «رجل» الغاء خصوصیت می شود و این وظیفه برای زنان نیز تعمیم داده می شود.

در روش شیخ مفید از شیوه الغاء خصوصیت نیز استفاده شده است. شیخ مفید در کتابش به نام المسائل الصاغانية در اثبات صحت این نظر فقهی امامیه که: اگر از مرد و زنی کافر و کتابی که در دارالهمجره زندگی می کنند، زن اسلام بیاورد و مرد در کفر خود باقی بماند، عقد زوجیت آنان فسخ نمی شود ولیکن آن مرد مادامی که در حال کفر است نمی تواند در روز بر آن زن وارد شده و با او خلوت نماید، چنین استدلال کرده است: مشابه آن در فقه اسلامی در نزد همه امت مردی است که ظاهر کرده باشد که از همبستری زن خود قبل از پرداخت کفاره محروم و ممنوع است ولی عقد زوجیت آنان باقی است. و نیز زن حائض از این موارد است که خداوند فرموده: و لا تقریوهن حتی یطهرن (۳۷)، که طبق آن در زمان معینی مردان از همبستری با زنان خود ممنوع شده اند ولی عقد زوجیت در جای خود باقی است. (۳۸)

بدین ترتیب می بینیم که شیخ مفید از ادله مربوط به ظاهر و حائض الغاء خصوصیت کرده و از آنها در اثبات یک مسأله فقهی دیگر نیز سود جسته است.

۴- ردّ خبر واحد

شیخ مفید و شماری از شاگردان او خبر واحد را حجت نمی دانستند. عدم حجیت خبر واحد و بی ارزشی آن از نظر علم و عمل را باید از ارکان اساسی شیوه فقهی شیخ مفید به شمار آورد. او بر مبنای همین شیوه بود که با مشرب فقهی دو استاد بزرگ خود، شیخ صدوق و ابن جنید، به مخالفت پرداخت و بر این مبنا فقه جدید و علم کلام جدیدی را پدید آورد که در تعیین مسیر اندیشه و دانش شیعی در ادوار بعدی کارساز بود. سئوالی که در اینجا پیش می آید این است که آیا شیخ مفید به هیچ خبر واحدی در هیچ شرایطی عمل نمی کرد. و یا استثنائی نیز در کار او بود؟

از برخی عبارات چنین بر می آید که وی هیچ خبر واحدی را نه در علم (عقاید) و نه در عمل (احکام) حجت نمی داند، و فقط به اخبار متواتر ارزش قائل است، لیکن جملاتی در آثار او یافت می شود که طبق آنها می توان گفت که او خبر واحد همراه با قرائن دلالت کننده بر درستی خبر را که اصطلاحاً «خبر واحد محفوظ به قرائن» نامیده می شود، ارزشمند و قابل استناد می دانسته است. اکنون گزیده ای از مطالب شیخ مفید درباره اخبار آحاد را برای تأیید و تبیین دیدگاهی که یاد کردیم، در اینجا می آوریم. او در جایی می گوید:

من می گویم هیچ چیزی از خبرهای واحد وجود ندارد که علم [عقیده] و یا عملی [حکم فقهی] را واجب گرداند، و هیچ کس مجاز نیست در مسائل دین با خبر واحد، قطع حاصل کند. مگر آنکه همراه آن آشکارا چیزی باشد که بر راستگویی راوی آن دلالت کند. و این مذهب اکثریت قاطع شیعه و شمار زیادی از معتزله و خوارج و گروهی از مرجئه است که فقیه نمایان عامه و پیروان شیوه رأی با آن مخالفتند. (۳۹)

هنگامی که از او درباره مشرب فقهی شیخ صدوق و ابن جنید می پرسند، او در ضمن جواب طولانی خود می گوید:

... آنچه ابو جعفر [شیخ صدوق]، که رحمت خدا بر او باد، نقل و روایت کرده، عمل کردن به همه آنها بر ما واجب نیست، چون آنها خبرهای واحد هستند و از راههایی که سخن

سخن شیخ مفید در این باره چنین است:

اشیاء در برابر حکم عقل بر دو گونه اند: یکی آنکه حرام بودن آن به حکم عقل آشکار است؛ و آن چیزهایی است که عقل آنها را زشت شمرده و به لزوم اجتناب از آن فرمان داده است؛ مانند زشتی ستم کردن، سفاهت، بیهودگی و هرزگی. دسته دیگر از احکام اشیاء آن است که عقل در برابر آن ساکت مانده و درباره حرام یا حلال بودن آنها حکم نکرده است؛ ثبوت این دسته از احکام از طریق سمع [قرآن و سنت] است. (۴۴)

باز می بینیم که شیخ مفید در کتاب احکام النساء خود درباره مکروه بودن شیر زن احمق و سفیه برای بچه شیر خوار چنین فرموده است:

شیر زنی که احمق باشد مکروه است. برای اینکه شیر او در وجود بچه آثار بد می گذارد. همچنین شیر زنان فاحشه مکروه است که به بچه داده شود. چون اثرات بد آن بر وجود بچه شیر خوار منتقل می شود... (۴۵)

عمل به اجماع

در سده های نخستین و دوره های قدیمتر اصطلاح اجماع در میان شیعه رواج نداشته است. اهل سنت، با تعریف خاصی که از آن دارند، آن را یکی از منابع اجتهاد در فقه می شمرند، ولی علمای شیعه از به کاربردن آن پرهیز داشتند. گویا شیخ مفید نخستین فقیه شیعی است که این اصطلاح را در علم فقه و کلام بطور گسترده به کار برده و در استدلال بدان استناد جسته است؛ لیکن با تعریف ویژه ای که از آن ارائه داده و مرزهای اجماع شیعی با اجماع اهل سنت را مشخص و متمایز ساخته است. تعریف او از اجماع چنین است:

به نظر من اجماع امت [یعنی شیعه و سنی] به این علت حجیت دارد که در بردارنده قول معصوم و حجیت است روی همین اساس است که اجماع شیعه بدون دیگران نیز بتنهایی حجیت دارد. اصل در باب اجماع اثبات حق با گفته امام معصوم جانشین پیامبر -ص- است. و لذا اگر امام چیزی بگوید که هیچ یک از مردم با او در آن باب موافقت نکنند، همان سخن بتنهایی حجیت دارد و برهانی بسنده است.

اثمه با آن به اثبات می رسد [تواتر] نقل و روایت نشده اند. برای اینکه خبرهای واحد نه موجب علم می شوند و نه موجب عمل، و این روایات توسط کسانی نقل شده و به دست ما رسیده است که بر آنان خطا و اشتباه جایز می باشد؛ اصحاب حدیث این گونه نبوده اند که فقط دانسته های قطعی خود را نقل کنند، بلکه آنان لاغر و چاق (درست و نادرست) را با هم در آمیخته و نقل کرده اند. و... و اما ابن جنید،... او میان مطالب حاصل از قیاس پست و رأی شخصی خود و مفاد روایات اثمه مرزی نگذاشته و آنها را درهم آمیخته است و اگر اینها را جدا از هم نیز مطرح می کرد، باز نظرش حجیت نبود، چون به اخبار متواتر اعتماد نکرده بلکه تکیه گاهش خبرهای واحد بوده است. و...

این است نظر من درباره آنچه در کتابهای این دو استاد درباره حلال و حرام احکام اسلام آمده است. (۴۰)

باز درباره روایاتی که از طریق برخی از راویان شیعه مذهب درباره تحریف شدن قرآن نقل شده می فرماید:

اثمه معصومین -ع- ما را از قرائت قرآن بر وفق مفاد آن روایات نهی فرموده اند؛ چون اینها خبرهای واحد هستند. (۴۱)

علاوه بر اینها در لابلای کتابها و رساله های شیخ مفید موارد فراوان دیگری نیز وجود دارد که شیخ مفید بی ارزشی خبر واحد در احکام فقهی را آشکارا بیان کرده است. (۴۲)

۵- استناد به علل طبیعی در برخی از احکام

در مشرب فقهی شیخ مفید نکته ظریف و عجیب این است که دیده می شود در برخی از موارد، آن بزرگوار به تعلیل عقلی و طبیعی احکام فقهی پرداخته است. هر چند که موارد آن بسیار اندک است، ولی صرف به کار بستن این شیوه توسط شیخ مفید آن هم در کتاب مقنعه که حاوی مسائل متلقات و فقه تجریدی است، اندکی عجیب است. در کتاب اطعمه مقنعه می فرماید:

طحال چهارپایان و وحوش خورده نمی شود، برای اینکه محل گرد آمدن خونهای تباه شده است. (۴۳)

او در کتاب تصحیح الاعتقاد نیز، راه تشخیص حرمت برخی از چیزها را مستقلاً از آن عقل می داند که می توان گفت بیان رقیق و ظریفی از «تعلیل احکام به علل غیر منصوصه» است که قهرأ تعلیل عقلی و طبیعی نیز در آن جای دارد.

نمونه‌هاست که شیخ مفید در آنها اجماع را دلیل آورده و گفته است: «و علیه الاجماع» یا «بالاجماع» و یا «هذا الجواب اجماع من الامامیه عن آل الرسول -ص- و فیه بین العامة اختلاف» (۵۰).

چنانکه ملاحظه می‌شود شیخ مفید «اجماع» را به عنوان یک «دلیل فقهی» مطرح کرده و در مقام فتوا نیز بدان استناد نموده است. از اینجاست که بطلان قول مؤلف محترم کتاب «مبادی فقه و اصول» مبنی بر اینکه: «بحث از اجماع به عنوان یک دلیل فقهی از سید مرتضی آغاز شد و شیخ طوسی آن را تأیید کرد» (۵۱)، واضح می‌گردد. بلکه بایسته است گفته شود که اجماع را به عنوان یک دلیل فقهی برای نخستین بار شیخ مفید، استاد سید مرتضی، مطرح نموده و به کار گرفته است و سید مرتضی و شیخ طوسی دو شاگرد دنباله‌رو او بوده‌اند.

* سبک نگارش فقهی شیخ مفید

شیوه نگارش فقهی شیخ مفید نسبت به کتابهای پیشین فقه شیعه از جهاتی بسیار مهذبتر، جامعتر و جالبتر است. او به عنوان فقیهی زبردست، که زبان مادریش عربی است، مسائل فقهی را بسیار بلیغ و استوار نوشته است. موجز نویسی و آوردن معانی زیاد در قالب واژه‌های اندک و جمله‌های کوتاه هویت اساسی نثر فقهی شیخ مفید است. کتابهای الاعلام و احکام النساء او نمونه‌های بارزی در این زمینه به شمار می‌رود؛ چنانکه کتاب مقنعه او نیز می‌تواند نمونه زنده دیگری بر این مدعی باشد. برای تعقید و پیچیده نویسی در آثار فقهی شیخ مفید با تفحص گسترده، نمونه‌های قابل استناد کمتری می‌توان یافت.

آثار فقهی شیخ مفید را به طور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- آثار فتوایی،

۲- آثار استدلالی و احتجاجی.

او در آثار فتوایی خود، مانند مقنعه، مضامین احادیث را به بهترین صورت و رساترین الفاظ ریخته است که استدلال و اظهار نظر شخصی در آنها نیست. هر چند نمی‌توان گفت این قبیل آثار او کاملاً از استدلال و ذکر اقوال خالی است؛ چنانکه

علت اینکه ما اجماع را از جهت انتساب آن به معصوم حجت دانستیم این است که بدون امام -ع- امکان ندارد هیچگونه اجماعی حاصل شود. برای اینکه او در میان امت جایگاهش از همگان بلندتر است و در نیکیها، گفتارها و کردارهای نیکو و پسندیده بر همگان برتری دارد.

این، مذهب و شیوه اهل امامت است و معتزله، مرجئه، خوارج و اهل حدیث، از قدریه و اهل اجبار، با آن مخالفند. (۴۶)

روی این مبناست، شیخ مفید فقه جدید خود را از استدلال به اجماع امت و یا اجماع امامیه آکنده است، به گونه‌ای که می‌بینیم او حتی در کتاب مقنعه، که با روشی جز این به نگارش آن پرداخته بوده، از استدلال و تمسک به اجماع و تصریح به لفظ آن، خودداری نکرده است. در کتاب صید و ذبائح مقنعه می‌نویسد:

«و ذبائح المرتدین و إن اعتقدوا التسمیة علیها محرمة بالاجماع» (۴۷) و در رساله اجوبه المسائل السرویة می‌گوید:

شیعه در زمینه فقه و شرایع روایاتی دارد که گروه حقه بر آن اجماع دارند، چنانکه اخبار دیگری دارند که در آن اختلاف نظر دارند. بر شخص خردمند با تدبیر است که موارد اجماعی آن را، چنانکه امام صادق -ع- نیز فرموده است، به کار بگیرد و در موارد اختلافی قبل از به دست آوردن دلیل و برهان، توقف کند. (۴۷)

بارزترین جایگاه کاربرد عملی اجماع در فقه توسط شیخ مفید، کتاب الغویص فی الاحکام اوست که در مسائل غامض و بعضاً معماً گونه فقه امامیه تصنیف شده است. در این رساله گاهی در یک صفحه بیش از چهار بار به اجماع استناد شده است. در نخستین مسأله آن راجع به زنی که بعد از شنیدن خبر وثوق آور مرگ شوهر خود عده شرعی نگاه داشته و سپس با مرد دیگری ازدواج کرده، در حالی که شوهر اول و اصلی او نمرده بوده است، پاسخی می‌دهد و در پایان می‌گوید: «و هذا الجواب علی قول الكل و علیه الاجماع (۴۹)». یعنی آنچه گفتم مطابق نظر همگان است و بر آن اجماع وجود دارد.

صفحات گوناگون رساله «الغویص فی الاحکام» پر از این

در کتاب مقنعه، که از کتب اصول متلقاتی است، نمونه‌ها و موارد اندکی نیز هست که محتوای آن غیر از مضمون احادیث بوده و جنبه استدلالی و نظری دارد؛ مانند بحث استدلالی و غیر حدیثی مفصل او در تعیین «اصناف اهل جزیه» که در حدود دو صفحه و نیم آن بحث موجز و مفید استدلالی است. (۵۲)

همچنین در «باب الزیادات» از کتاب الزکاة والخمس والجزیه به صورت «قیل» (گفته شده است) به اختلاف نظر موجود درباره ذمی، که مسلمان شود، اشاره کرده و به نقل آراء دیگران پرداخته (۵۳)، و در جای دیگری از مقنعه نیز به اجماع استاد جسته (۵۴)، و در جای دیگری از آن به بیان مشروح «اختلاف اصحاب» راجع به مصرف خمس و علل این اختلاف پرداخته است. (۵۵) و همچنین در اول کتاب صیام یا پرداختن به تفسیر آیاتی از قرآن مجید در احکام روزه از روش معمول خود بیرون رفته است. (۵۵)

با همه اینها می‌توان مدعی شد که شیخ مفید در این دسته از آثار قلمی خود به طور تقریب تا حدود نود و پنج درصد به اصول مبنا و روش اتخاذی خود، از اول تا آخر کتاب، پایبند بوده است.

نثر و سبک نگارش شیخ مفید در آثار فقهی احتجاجی و استدلالی خود، با حفظ اصول و مبانی که دارد، در مجموع جنبه هجومی دارد و عناصری از مسائل و روشهای علم کلام در آن گنجانده شده و لذا نثر فقهی ویژه‌ای است که صلابت کتب ادبی و جولانهای فکری و تشقیق شقوق کتابهای کلامی و جدلی را همراه با آموزه‌ها و فروع فقهی یکجا در بر دارد؛ و این خصوصیتی است که کتابهای فقهی پیشین فاقد آن است. رساله ارزشمند المسائل الصاغانیه او در این زمینه نمونه قابل اشاره است. این قبیل آثار شیخ مفید خالی از اشاره به سوابق و تاریخچه مسائل و نظریات فقهی نیز نیست؛ چنانکه در برخی از موارد رساله اجوبه المسائل السرویه مشهود است. (۵۶)

اما راجع به شیوه تبویب و تنظیم مسائل و فروع در کتب فقهی مفید، باید بگوییم که اغلب آثار او فاقد نظم ویژه‌ای می‌باشد. زیرا آنها را در پاسخ به سئوالاتی نوشته که به دست او رسیده بود و جوابها را بر اساس ترتیب سئوالات رسیده نگاشته

است. لیکن او در کتابهایی مانند الاعلام، احکام النساء والمقنعه که آنها را در پاسخ استفتائات ویژه‌ای نوشته و بلکه با طرح خود تنظیم نموده، نظام خاص و تبویب ویژه‌ای مشهود است که نشان دهنده فقه دارای چارچوب و منظم در نزد شیخ مفید است. در این زمینه برای شاهد آوردن کتاب «مقنعه» او از دیگر رساله‌هایش شایسته‌تر است. با مقایسه کتابهای فقهی مندرج در مقنعه با محتویات کتاب تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة استاد او این جنید، که عناوین کتابهای داخل آن را نجاشی در رجال خود آورده، به کوشش شیخ مفید برای مهذبتر و منظمتر کردن کتابها و مباحث فقهی با ادغام بیشتر آنها در همدیگر، پی می‌بریم. (۵۷)

مقنعه در سه بخش عمده سامان یافته است. بخش نخست آن درباره واجبات اعتقادی هر مسلمان است. هر چند که این مسائل تقلیدی نیست، لیکن از باب تسهیل مقدمات آن برای همگان آنها را در اول کتاب خود جای داده است. بخش دوم و اصلی کتاب، کتابهای فقهی است که با نظم ویژه‌ای دسته‌بندی شده است. شیخ مفید این بخش از کتاب مقنعه را به سی کتاب و هر کتاب را نیز مشتمل بر چندین باب تقسیم نموده و مسائل همسنگ را در درون یک کتاب قرار داده است. او بر خلاف فقهای متأخر، هیچ تعریفی از مباحث فقهی، مانند طهارت، شفعه، لقطه و غیره، ارائه نداده است تا ببینیم ملذک تبویب فقهی او در ادغام و عدم ادغام مسائل و موضوعات همدیگر چه بوده است. بخش پایانی و سوم کتاب او دستورالعملی برای نوشتن اسناد عقود، ایقاعات و موضوعات فقهی دیگری است که در متن کتابش آمده است. مانند آیین نوشتن وصیتنامه، و قسنامه، اجاره‌نامه، عقد نامه، طلاقنامه، و کالتنامه، شرکتنامه و غیره که مجموع آنها هفده عنوان است. هر چند که اینها جزء فقه به شمار نمی‌آید، لیکن آوردن آنها در درون کتابی فقهی توسط شیخ مفید نشانگر توجه او به مسائل و مشکلات روز مردم و رسالت فقه در گشودن آنهاست که در زمانهای دیگر با معیار گسترده تری می‌تواند پیروی شود و در عین حال آن را می‌توان از نمونه‌های دخالت فقیه در موضوعات محسوب نمود.

البته تنظیم و تبویب فقه بعد از شیخ مفید توسط شاگرد نامدار او شیخ طوسی در کتاب مبسوط، کمال بیشتری پیدا کرد

و به همان حال باقی نماند. چنانکه بعد از شیخ طوسی تا زمان ما نیز تحولات آن زیاد بوده است، و البته نمی توان گفت تبویب موجود کنونی کارساز و مناسب می باشد، بلکه فقه ما در حال حاضر نیز به تبویب جدیدتری نیازمند است.

* نوآوریهای فقهی شیخ مفید

نوآوریهای اساسی شیخ مفید در فقه که موجب شکوفائی و ماندگاری در اعصار بعدی گردید فراوان است، اکنون به برخی از موارد عمده آن اشاره می کنیم:

۱- «تأسیس اجتهاد اصولی»:

چنانکه در این نوشتار پیشتر گفتیم، او مشرب فقهی مبتنی بر حدیثگرایی افراطی فقههای قبلی از جمله شیخ صدوق و فقه مبتنی بر رای شخصی و قیاس مطرود ابن جنید را منسوخ کرده و با درپیش گرفتن روش فقه الحدیثی مبتنی بر تأویل و جمع اخبار متخالف و به ظاهر متعارض و پرهیز از به کار گرفتن اخبار آحاد عاری از قرائن صحّت و نیز با نگاشتن رساله اصول فقهی خود، عملاً فقه جدیدی پایه گذاری کرده و اجتهاد صحیح را که همان «اجتهاد اصولی» است در میان امامیه تأسیس نمود. از ارکان اجتهاد اصولی شیخ مفید دخالت دادن اجماع و عقل در اجتهاد فقهی، طرد اخبار آحاد و تأویل مختلف الحدیث را می توان نام برد.

۲- «تأسیس فقه تطبیقی مذاهب اسلامی»:

با توجه به نگارش بسیار ارزشمند کتاب «الخلافا» توسط شیخ طوسی بسیاری را گمان بر این رفته که او بنیادگذار فقه تطبیقی است. در حالی که تأسیس این شاخه از دانشهای فقهی در میان امامیه شیخ مفید می باشد. او کتاب ارزشمند «الاعلام» را در این زمینه نوشته است. شیخ مفید این کتاب را بنابرخواست یکی از بزرگان شیعه در آن زمان نوشته ولیکن از او به صراحت نام نبرده است و فقط به ذکر «السید الشریف» درباره او اکتفا نموده است. گویا او همان «حسین بن موسی موسوی» پدر سید رضی و سید مرتضی می باشد که در آن ایام نقیب علویان بغداد بوده است. شیخ مفید در مقدمه الاعلام چنین می نویسد:

«اما بعد، خداوند تأییدات خود را بر آن سید شریف مستدام بدارد و به او توفیق و استواری عنایت فرماید. اکنون من آنچه را که نوشته بودند که احکام فقهی مورد اتفاق امامیه را یکجا گرد آورده و مسائل فقهی مورد اتفاق همه اهل سنت و یا برخی از فرقه های آنان بر خلاف امامیه را نیز گرد آورم، امتثال نموده و این رساله را می نویسم تا به اول کتاب *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات* افزوده شود، تا بدینوسیله برای هر ناظری، خواص دانشهای مربوط به اصول عقاید و فروع احکام در یکجا گرد آمده باشد. و کسی در این کار بر من سبقت ندارد.» (۵۸)

با این ترتیب می بینیم که خود شیخ مفید بر این مطلب تصریح دارد که هیچ کسی در ابتکار این دانش بر او سبقت نداشته است. بعدها شاگرد عالیقدر او شیخ طوسی با نگارش کتاب مفصل «خلافا» این رشته را به کمال رسانید، چنانکه شاگرد عالیقدر دیگرش سید مرتضی با نگارش کتاب «الانتصار» در تکمیل بخش دیگری از محتوای این کتاب کوشید.

۳- «تأویل مختلف الحدیث»:

شیخ مفید برای نجات فقه از هرج و مرج، به پالایش یکی از منابع اساسی آن یعنی «حدیث» پرداخته و با شیوه ابتکاری خود به تأویل احادیث اختلافی و جمع میان آنها پرداخت که بسیار مهم بود. او این کار را در رساله های مختلف خود به انجام رسانیده است. وی در این زمینه کتاب مستقلی به نام «التمهید» تألیف کرده و بدان ارجاع داده است (۵۹) که گویا از بین رفته و اصل آن به دست ما نرسیده است. این همان کاری است که بعدها شاگرد نامدارش شیخ طوسی با نگاشتن کتاب پر ارزش «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» آن را به کمال رسانید و بسیاری از احادیث آل البیت را برای همگان قابل فهم گردانید. با وجود این، ابتکار اصلی از آن شیخ مفید بوده است.

نکته لازمی که در پایان این مقاله اشاره بدان را ضروری

استثنائی و پرتوی است که گاهی انفراداً کار بزرگی انجام داده اند.

در هر حال به امید الهام گیری حوزه‌ها از الگویی چون شیخ مفید- رضوان الله تعالی علیه- و ایجاد تحرک و تحول لازم در فقه شیعه.

پلورقیها

۱. ر. ك: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. صفحه ۳۶۷ مارتن مکدرموت. ترجمه احمد آرام. (تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳).
۲. ر. ك: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. مقدمه شیخ الاسلام زنجانی. تعلیق و تحشیه واعظ چرندابی. (قم، مکتبه الداوری).
- رجال النجاشی. تصحیح سید موسی شبیری زنجانی. قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق). ص ۴۰۲.
۳. همان.
۴. ر. ك: اعیان الشیعه: ج ۹، ص ۴۲، سید محسن امین، چاپ بیروت.
۵. همان. ج ۹، ص ۴۲۱.
۶. منظور از واژه غلام (جمع آن «غلمان»)، در اینجا و موارد مشابه «تلمیذ» و شاگرد است و نه بنده و برده. این اصطلاح در دانش رجال و حدیث بسیار رواج دارد و نمونه‌های آن زیاد است. برای آگاهی بیشتر ر. ك: رجال الخاقانی. الشیخ علی الخاقانی. تصحیح و تعلیق محمد صادق بحر العلوم. (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق). ص ۱۲۱.
۷. ر. ك: مقدمه اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. به قلم شیخ فضل الله شیخ الاسلام زنجانی. ص ۲۷.
۸. همان. ص ۲۹. مقدمه شیخ الاسلام زنجانی.
۹. ر. ك: رجال النجاشی، ص ۳۹۹-۴۰۲.
۱۰. ر. ك: اعیان الشیعه. ج ۹، ص ۴۲۴-۴۲۳.
۱۱. همان. ص ۴۲۲.
۱۲. همان.
۱۳. رجال النجاشی. ص ۴۰۳-۴۰۲.
۱۴. ر. ك: مبانی فقهی حکومت اسلامی. تالیف آیه الله العظمی منتظری. ترجمه نگارنده این سطور. (نشر تفکر، ۱۳۷۱). ج ۴، ص ۲۲۴.

می دانیم، این است که: اگر شیخ مفید بر روشهای فقهی پیشینیان که در میان آنان فحول برجسته ای همچون کلینی، ابن بابویه، شیخ صدوق، ابن جنید و غیره نیز بودند، تعبد و جمود می ورزید و جسارت ابراز نظر و نوآوری نمی داشت، فقه اهل بیت در کشاکش مکتبها و مشربهای گوناگون منزوی گردیده و با از دست دادن شکوفایی و پویایی خود در میدان مصاف شکست می خورد، لیکن جسارت علمی و اجتهادی او و بی پروایی در نوآوریها و توجه عمیق به مسائل مستحدثه روزگار خود، موجب آن گردید که با تالیف و تصنیف کتابهای تازه و تربیت شاگردان صاحب مینا و جسور تحول عظیمی در فقه امامیه ایجاد کند و ماندگاری و پویایی آن را تضمین نماید. چه بسا کسانی از اصحاب حدیث و غیره بوده اند که در همان زمان آن را «بدعتی» نابخشودنی می شمرده اند ولی کار مفید، اجتهاد جدید، فهم مسائل مستحدثه و فقاہت منسجم بود و نه بدعت؛ و از این رو بود که ثمرات نیکو و فراوان بخشید.

در عصر حاضر نیز با رشد تکنولوژی و شکل گیری روابط و نظام جدیدی از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهان، مسائل تازه ای مطرح شده که فقه مدون قدیم و موجود ما پاسخگوی آنها نیست. اصحاب اجتهاد و حوزه های علمیه ما باید تعارف را کنار گذاشته و با جدیتی سرشار از احساس مسؤلیت نگارش جدیدی از فقه را بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده و متفق علیه ارائه دهند و فقه را از این بن بست پیش آمده خارج کنند، و بدانند که «رعایت احتیاط در اجتهاد» به معنای تعطیل اجتهاد و بی پاسخ ماندن مسائل مستحدثه نیست. اکنون فقه ما در سطح جهان رقیبهای بسیار نیرومندی همچون مکتبهای مدون و روشمند حقوقی غرب دارد که مدعی پاسخگویی به مسائل مستحدثه مردم دنیاست. مصاف با این مکتبها نگارش جدیدی از فقه را با زبان عصری و مبانی قدیمی می طلبد که در بسیاری از زمینه های جای آن خالی است و فقط در برخی از زمینه های فقهی و حدیثی چند اثر ارزشمند انگشت شمار تالیف و انتشار یافته که از نوادر به شمار می روند و النادر کالمعدوم. چرا که سخن از رسالت مجموع پیکره حوزه ها و نظام آموزشی و پژوهشی آنهاست و نه سخن درباره افراد

۱۵. ر. ک: رجال النجاشی. ص ۲۶۲.
۱۶. علينا إلقاء الاصول و عليكم التفریح.
۱۷. ر. ک: المبسوط. ج ۱، ص ۲.
۱۸. ر. ک: اندیشه های کلامی شیخ مفید. ص ۱۲، ۱۳، ۱۸ و ۱۹.
۱۹. برای آگاهی از این قبیل دسته بندی های فکری ر. ک: گزیده تهذیب. ترجمه و تحقیق محمد باقر بهبودی. (انتشارات کویر. ۱۳۷۰). ج ۱، ص ۶۵.
۲۰. خلاصه ای از این کتاب را یکی از شاگردان شیخ مفید به نام ابو الفتح محمد بن علی کراچکی در کتاب خود، کنز الفوائد، آورده است. کنز الفوائد در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در تهران چاپ سنگی شده است.
۲۱. رجال النجاشی. ص ۴۸.
۲۲. ر. ک: مبادی فقه و اصول. دکتر علی رضا فیض، (چاپ پنجم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱). ص ۴۵.
۲۳. کنز الفوائد کراچکی چاپ سنگی، ۱۳۲۳ ق. ص ۸۷-۸۶. با تلخیص.
۲۴. تصحیح الاعتقاد. ضمیمه اوائل المقالات. تصحیح و تعلیق واعظ چرندانی (قم، مکتبه الداوری). ص ۲۴۶-۲۴۷.
۲۵. اجوبه المسائل السرویه. ضمیمه عدّه رسائل للشیخ المفید. (چاپ دوم، قم، مکتبه المفید) ص ۲۲۱-۲۲۲.
۲۶. همان. ص ۲۲۲.
۲۷. از جمله ر. ک: اوائل المقالات. ص ۱۹۶ و ۱۹۸.
۲۸. المقنعه. تألیف شیخ مفید. چاپ انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ص ۲۸۷.
۲۹. ر. ک: اصول کافی ج ۱، کتاب فضل العلم، باب البدع و المقایس.
۳۰. ر. ک: رجال النجاشی. ص ۳۸۸.
۳۱. ر. ک: اجوبه المسائل السرویه: ص ۲۲۱.
۳۲. ر. ک: عدّه رسائل للشیخ المفید. ص ۲۵۰. (در ضمن اجوبه المسائل الصاغانية).
۳۳. همان. ص ۲۵۰-۲۵۱.
۳۴. همان. ص ۲۲۲-۲۲۳.
۳۵. المقنعه. ص ۲۷۰.
۳۶. عدّه رسائل للشیخ المفید. ص ۷۸-۲۷۷.
۳۷. قرآن مجید، سوره ، آیه
۳۸. عدّه رسائل للشیخ المفید، المسائل الصاغانية، ص ۲۵۵.
۳۹. اوائل المقالات، ص ۱۳۹.
۴۰. عدّه رسائل للشیخ المفید، اجوبه المسائل السرویه. ص ۲۳-۲۲۲.
۴۱. همان مندرک. ص ۲۲۶.
۴۲. ر. ک: عدّه رسائل للشیخ المفید، ص ۲۵۷ و ۲۶۱.
۴۳. المقنعه، ص ۵۸۲.
۴۴. تصحیح الاعتقاد، ص ۲۴۴، ضمیمه اوائل المقالات.
۴۵. احکام النساء، تألیف شیخ مفید، باب احکام النساء فی الطلاق و الفراق و وفاة الأزواج، ذیل سوّمین فصل این باب.
۴۶. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۳۹-۱۳۸.
۴۷. المقنعه، ص ۸۰-۵۷۹. یعنی: ذبائح مرتدّین از اسلام بالاجماع حرام است، هر چند که در ذبح اعتقاد به ذکر نام خدا داشته باشند.
۴۸. عدّه رسائل للشیخ المفید، ص ۲۲۳.
۴۹. ر. ک: الغریص فی الاحکام، مسأله ۱، باب مسائل النکاح، تألیف شیخ مفید.
۵۰. ر. ک: همان مسأله ۵، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸ و غیر اینها.
۵۱. ر. ک: مبادی فقه و اصول، ص ۳۶، تألیف دکتر علی رضا فیض.
۵۲. ر. ک: المقنعه. ص ۲۷۲-۲۷۰.
۵۳. ر. ک: همان. ص ۲۷۹.
۵۴. ر. ک: همان. ص ۵۸۰.
۵۵. ر. ک: همان. ۲۸۷ به بعد.
۵۶. ر. ک: همان. ص ۲۹۴.
۵۷. برای مطالعه رساله های اجوبه المسائل السرویه و المسائل الصاغانية به کتاب «عدّه رسائل للشیخ المفید» رجوع فرمایید.
۵۸. برای آگاهی از عناوین تشکیل دهنده محتوای کتاب گمشده ابن جنید به نام «تهذیب الشیعه ...» به رجال نجاشی، ص ۸۷-۳۸۵ (با مشخصات سابق) مراجعه کنید.
۵۹. عدّه رسائل للشیخ المفید، ص ۳۱۸.
۶۰. ر. ک: اوائل المقالات، تصحیح الاعتقاد، ص ۲۴۵؛ عدّه رسائل للشیخ المفید، اجوبه المسائل السرویه، ص ۲۲۳.

